

بهرام مستقیمی\*

## در باب تعریف بحران در نظام بین‌المللی

مقدمه

نظام بین‌المللی، دست کم از جنگ جهانی دوم به بعد، هر روز با یک بحران روبرو بوده است. عده زیادی ممکن است تصور کنند که بحرانهای بین‌المللی به گونه‌ای جادویی ظاهر می‌شوند، اما با وجود آنکه ممکن است بحرانها پدیدارهای ناپایداری باشند، می‌توان با رویکردی پویا آنها را درک کرد.<sup>(۱)</sup>

در توصیف بحران بین‌المللی، بیانه‌های مختلفی به کار گرفته شده است؛ از جمله اینکه واژه بحران به یک نمونه اتفافی از یک سلسله رویدادها دلالت می‌کند و وضعی

---

\*عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

1-Urs Luterbacher and Michael D. Ward , eds., *Dynamic Model of Internatinal Conflict* , (Boulder , Colorado : Lynne Rienner Pulisher , Inc., 1985).

اضطراری است که بر اساس چگونگی درکی که از خطر و ضرورت اقدام علیه آن وجود دارد، با آن برخورد می‌شود. بحرانهای بین‌المللی، رویدادهای مهم و غالباً نقاط عطف تاریخ هستند. بحرانها نمودی از برخورد بین‌المللی عقاید و ارزشهای عام هستند، هر چند که از برخورد منافع متعارض مبتنی بر قدرت و افزایش کنشهای متقابل و انباشته شدن تحریکها یا دروندادها و بروندادهای غیر منتظره نیز ناشی می‌شوند. به طور کلی بحران به نقطه زمانی مربوط می‌شود که مشخص می‌گردد آیا یک رویداد یا جریان عمل ادامه خواهد یافت، باید اصلاح شود یا پایان یابد. بحرانهای سیاسی معمولاً به مثابه وضعیتهایی درک می‌شوند که بقای یک نظام سیاسی در آنها مطرح است؛ به عبارت دیگر، کنشهای متقابل سیاسی شدیدی هستند که آثاری برای ثبات الگوهای برخی کنشهای متقابل دارند. جوهر بحران، غیر قابل پیش بینی بودن آن است. بحران بین‌المللی متضمن تغییر رفتار دست کم دو بازیگر متخاصم است که به کنش متقابل شدیدتر منجر می‌شود. (۲)

2-Charles A. McClelland , "The Anticipation of International Crisis", *International studies Quarterly* , Vol . 21 , No . 1 (March , 1977) , pp. 24-25; Thomas C. Wiegale , "The Psychophysiology of Elite Stress in Five International Crises : A Preliminary Test of Voice Measurement Technique", *International Studies Quarterly* , vol . 22 , No . 4 (Dec . , 1978) , p. 467 ; Charles A. McClelland , "The Acute International Crisis" , in *The International System : the Oretical Essays* , ed . by Klaus Knorr and Sidney Verba , (Westport , Connecticut : Greenwood Press Publisehrs , 1982) , p. 183 ; Michael P. Sullivan , *Inernational Relations and Evidences* , (Englewood Cliffs , New Jersey : Prentice - Hall , Inc., 1976) , p. 257 ; Robert C. North and others, *Content Analysis : A Handbook With Applications for the Study of International Crisis* , (U.S.: North Western University Press . 1963) , p. 4 ; Raymond Tanter and Richard H. Ullman , eds., *Theory and Policy in International Relations* ,

هیچ یک از این توصیفها به درستی روشن نمی‌سازند که یک بحران بین‌المللی چیست. همین امر ما را متوجه ضرورت مطالعه بحران می‌گرداند. به علاوه، برای ضرورت مطالعه بحران دلایل دیگری نیز می‌توان به قرار زیر به دست داد:

۱- آثار بی‌ثبات کننده بحرانها، از قبیل برخوردها و جنگها، برای امنیت بین‌المللی خطرناک هستند.

۲- درک علل بحرانها و تحول آنها؛ رفتار بازیگران و نتایج بحرانها تنها با بررسی منظم آنها، از طریق مطالعه علمی، اسکان پذیر است.

۳- آگاهی ناشی از مطالعه علمی بحران می‌تواند اجتناب از بحران یا راهبری مؤثر آن و در نتیجه به حداقل رساندن آثار نامطلوب آن برای نظام بین‌المللی و کنترل بر اوج گیری بحران و پیش بینی موثق در مورد آن را آسان گرداند. اگر داده‌هایی که مطالعه بحرانها به دست می‌دهد، با آنچه در بحرانها گفته می‌شود و همچنین با رفتار دولتها در وضع بحرانی انطباق داشته باشد، پایه معتبری برای پیش بینی شکل احتمالی بحران آینده به دست می‌آید. برآورد اثر توان نسبی خصوصیات و ابعاد بحران بر نتایج حاصل از آن، سبب می‌شود که تصمیم گیرندگان و قدرتهای مهم و سازمانهای بین‌المللی بتوانند بحرانهای آینده را به طور مؤثرتری راهبری کنند. به علاوه درک رفتارهایی که با فشار ناشی از وضعیتهای بحرانی همراهند، به این امر کمک خواهد کرد که در راهبری بحران، احتمال تبدیل اقدامهای غیر خشونت بار به اقدامهای توأم با خشونت، کاهش یابد.<sup>(۳)</sup>

(Princeton , New Jersey: Princeton University Press, 1962). p. 126 ; Glenn H. Snyder and Paul Diesing , Conflict Among Nations : Bargaining Decision Making and System Strtem Structure in International Crises (New Jersey : Princeton University Press , 1977) , p. 8 , Michael Brecher , Jonathan Wilkenfeld and Sheila Moser , *Crises in the Twentieth Century* , vol. I , *A Handbook of International Crises* (Oxford: Pergamon Press. 1988), p. 11 .

3- *Ibid* , pp . 2-3.

به هر حال، به دلیل همین ضرورت که خود ناشی از فراوانی وقوع بحران است، تعریفهای متعددی از این پدیده ارائه شده که اجزای ترکیب کننده آنها کمتر مورد توافق هستند.<sup>(۴)</sup> فقدان تعریف مورد قبول عام،<sup>(۵)</sup> گاه ممکن است شناخت دقیق بحران را با مشکل مواجه سازد. بنابراین نخستین گام در راه شناخت آنچه که نظام بین‌المللی یا بخشی از آن، هر روز با آن رو به ر است، ارائه تعریفی است که بتواند همه موارد بحران را در برگیرد و موارد غیر بحران را شامل نشود. اما از آنجا که بحران در واقع عارضه‌ای برای یک نظام (در این مورد نظام بین‌المللی) است، برای شناخت بهتر مفهوم بحران ابتدا باید دید که منظور از نظام چیست و یک نظام چه خصوصیتی دارد. همچنین لازم است خصوصیات نظام بین‌المللی، به عنوان شکل خاصی از نظام اجتماعی، مورد بررسی قرار گیرد. از این رو ادامه بحث، در دو بخش دنبال می‌شود. ابتدا نظام، تعریف شده، خصوصیات آن تشریح می‌گردد. در همین بحث، تعریف و خصوصیات کلی نظام با مورد خاص آن یعنی نظام بین‌المللی انطباق داده می‌شود. بحث مربوط به نظام، نقطه پیوند میان پدیده‌های نظام و بحران یعنی عامل دگرگونی را آشکار می‌سازد. بر پایه همین عامل و خصوصیات دیگر نظام، در ابتدای بحث بعد تعریفی از پدیده بحران ارائه می‌شود. بقیه بحث نیز به ارزیابی تعریف ارائه شده، از طریق بررسی عناصر و خصوصیات بر شمرده در سایر تعریفهای بحران، اختصاص دارد.

### تعریف نظام و تشریح خصوصیات آن

با توجه به تعریفهای مختلف نظام،<sup>(۶)</sup> می‌توان گفت که نظام عبارت است از

4-Leo Hazlewood , John J. Hayes , and James R. Brownell , Jr., "Planning for Problems in Crisis Management , " *International Studies Quarterly* , Vol . 21 No . 1 (March , 1977) , p.77.

5- Snyder and Diesing, *op.cit* , p.6.

۶- برای مطالعه بیشتر درباره تعریفهای مختلف از نظام، برای مثال بنگرید به :

Anatol Rapoport , "General System Theory" , *Interntaional Encyclopedia of*

مجموعه‌ای از واحدهای دارای کنش متقابل که به دلیل وابستگی متقابل، به صورت کل یکپارچه، منظم و مرتبگی با یکدیگر قرار گرفته‌اند و بر همدیگر اثر می‌گذارند. وجود «واحدها» شرط اولیة موجودیت یک نظام است، اما این به تنهایی کافی نیست. برای آنکه یک نظام، از مجموعه‌ای صرفاً مرکب از تعدادی از واحدها مشخص شود، باید میان این واحدها «کنش متقابل» (که فرایندی متضمن تغییر از یک حالت به حالت دیگر است) نیز وجود داشته باشد.<sup>(۷)</sup> به علاوه، واحدهای مزبور به یکدیگر «وابستگی متقابل» دارند، یعنی به صورت کل یکپارچه، به نحو خاصی نظم و ارتباط یافته‌اند، کنشها و تواناییهای آنها آثاری دارد که به یکدیگر وابسته‌اند و دگرگونی در کنشها و تواناییهای یک طرف موجب دگرگونی کنشها و تواناییهای طرف دیگر می‌شود.<sup>(۸)</sup>

یک نظام در طول زمان تغییر می‌کند. نظام در یک مرحله، در جهت توسعه و تکامل قرار دارد و در مرحله‌ای دیگر در جهت از هم پاشیده شدن. در فاصله این مراحل، به خاطر وابستگی متقابل واحدها، نظام در وضعی کم و بیش عادی به سر می‌برد، اما این وضع به طور معمول متضمن دگرگونی است. زیرا کنش متقابل که به فرایند تغییر از یک

---

*Social Science* , 1968 , vol . 15 , pp . 452-58.

7-Kennet Neal Waltz , *Theory of International politics* (Massachusetts: Addison Wesley Publishing Co., 1979) , p. 40 ; Ralph Pettaman , *Human Behaviour and World politics : A Transdisciplinary Inttroduction* (London : The Macmillan Press Ltd . , 1975) , p. 132 ; Talcott Parsons , "Social System" , *International Encyclopedia of Social Sciences* , 1968 . vol . 15 , p. 439 ; Julius Gould and William L. Kolb , *A Sictionary of the Social Sciences* (New York: The Free Press of Glenco , 1964) , p. 358 .

8-Edward L. Morse , *Modernization and the Transformation of Interational Relations* (New York : The Free press , 1976) , p. 118 ; Raymond Hopkins and Richard W. Mansbach , *Structure and Process in International Politics* , (New York : Harper and Row Publishers , 1973) , p. 82.

حالت به حالت دیگر نیرو می‌بخشد. جزیی از نظام است. هر نظام، به دلیل آنکه کل یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهد، محدوده‌ای دارد که آن را از محیط اطراف جدا می‌سازد. در عین حال نظام و محیط اطراف بر یکدیگر اثر می‌گذارند. هر نظام دروندادها و بروندادهایی دارد. برخی از بروندادها ممکن است پس خورانهایی را برای نظام سبب شوند. همچنین یک نظام ممکن است با یک یا چند نظام دیگر پیوند یابد. بنابراین کنش متقابل می‌تواند میان یک نظام و محیط آن نیز وجود داشته باشد. یک نظام ممکن است استوار یا ناستوار باشد. برای فروپاشی یک نظام استوار، قدرت زیادی باید بکار رود. در حالیکه یک نظام ناستوار، متزلزل‌تر است و توازن آن آسان‌تر برهم می‌خورد. استواری یا ناستواری نظام، خود بستگی به عامل تعادل دارد. به هر حال، هر نظامی در پی برقراری و حفظ یا بازگرداندن نوعی تعادل است، اما امکان دارد که نظام، پایدار یا ناپایدار باشد. تعادل پایدار را می‌توان جرح و تعدیل کرد و اصلاح نمود. در این تعادل قابلیت جذب اجزای جدید زیاد است. این شکل از تعادل قادر است در جریان عملکرد عادی خود بروندادهای متعددی را پردازش کند. اگر یک نظام دارای تعادل پایدار، دروندادی داشته باشد که موجب اختلال در آن شود، پس از فروکش کردن آن اختلال، نظام مزبور به حالت تعادل باز می‌گردد. اما اگر همین اختلال، دروندادی برای یک نظام دارای تعادل ناپایدار باشد، ممکن است نظام مزبور حتی شکل جدیدی بیابد.

لزوم حفظ تعادل پایدار (در عین تغییر) در طول زمان، وجود یک روند اصلاح‌کننده یا تعدیل‌کننده را ضرور می‌گرداند. این روند، مجموعه‌ای از ارتباطات را به وجود می‌آورد که در آن علامتها، پیامها و دیگر اشکال اطلاعات، برای تأثیر بر اعمال درون نظام، میان واحدهای دارای کار ویژه مشخص منتقل می‌شود.

در شرایط فشار شدید، به اطلاعات بیشتری نیاز است و اگر کاستن اضافه بار ناشی از فشار مزبور ممکن نباشد، احتمال آن می‌رود که نظام از هم بپاشد. تنشها، فشارها، رقابتها و برخوردها در نظامهای اجتماعی بیش از نظامهای زیستانی و جسمانی هستند. این امر وظیفه حفظ نظام را (بویژه) مشکل می‌گرداند و نیاز به تصمیم‌گیری خلاق را برای کنترل

وضع، به شدت مطرح می‌سازد.<sup>(۹)</sup>

آنچه درباره مفهوم نظام به طور کلی گفته شد، درباره نظام اجتماعی به شکل عام و نظام بین‌المللی به مثابه شکلی خاص از نظام اجتماعی نیز صدق می‌کند. به این ترتیب نظام بین‌المللی، چه در سطح کل جهان و چه در سطح منطقه (مانند خاورمیانه) عبارت است از: مجموعه‌ای از واحدهای دارای کنش متقابل (به طور عمده دولت‌ها) که به دلیل وابستگی متقابل، به صورت کل یکپارچه، منظم و مرتبی با یکدیگر قرار گرفته‌اند و بر همدیگر اثر می‌گذارند.

نظام بین‌المللی نیز مانند هر نظام دیگری، در طول زمان از جنبه‌های مختلف، از جمله به لحاظ ساختاری تغییر می‌کند. برای مثال، از دو قطبی به چند قطبی و بالعکس تغییر شکل می‌دهد.<sup>(۱۰)</sup> نمونه‌ای از این وضع، نظام جهانی پس از جنگ جهانی دوم است که به طور عمده دو قطبی است. در سالهای اولیه، این نظام رو به توسعه و تکامل داشت. به واسطه کنش متقابل اجزا، فرایند تغییر از یک حالت به حالت دیگر سبب دگرگونی نظام مزبور می‌شود. در نتیجه از دهه ۱۹۶۰ به تدریج از حالت دو قطبی سخت خارج می‌شود و به صورت دو قطبی سست در می‌آید و سرانجام (بویژه با فروپاشی بلوک سوسیالیستی) از وضع دو قطبی خارج می‌گردد.

نظام بین‌المللی نیز مانند هر نظام دیگر، مرزهایی دارد که آن را از محیط اطراف جدا می‌سازد. در مورد نظام بین‌المللی جهانی که در حال حاضر به کره زمین محدود است،

---

9-James E. Dougherty , "The Study of the Global System" , in , *World Politics: An Interoduction* ed . by James N. Rosenau , Kenneth W. Thomppson , and Gavin Boyd (New York : The Free Press , 1976) , pp. 598-99 ; William C. Mitchell , "Political Systems" ; *International Encyclopaedia of Social Sciences* , 1968 vol . 15 , p. 473 .

۱۰- برای مطالعه درباره پاره‌ای از این تغییر شکلهای نظامهای بین‌المللی بنگرید به:

K. J. Holsti , *International Politics ; A Framework for Analysis* , 6th ed . (New Jersey : Prentice - Hall , Inc., 1992) , chaps . 2&3 , pp. 15-81 .

این مرز با نظام اجتماعی دیگری مشخص نمی‌شود بلکه تنها محیط فیزیکی آن را محدود می‌سازد. اما در مورد نظامهای منطقه‌ای، مرز میان نظامهای اجتماعی با وضوح بیشتری قابل رؤیت است. برای مثال شبه قاره هند، جامعه مشترک المنافع دولتهای مستقل، اروپا و آفریقای جنوب صحرا مناطقی هستند که با خاورمیانه هم مرز بوده، بخشی از محیط خارجی منطقه اخیر را مشخص می‌سازند. البته مناطق دیگری مانند خاور دور و امریکا نیز جزیی از محیطی محسوب می‌شوند که بر منطقه خاورمیانه اثر می‌گذارند.

در مورد تأثیر محیط خارجی بر نظام بین‌المللی جهانی، باید گفت که این اثر گذاری بیشتر از ناحیه عوامل فیزیکی است. اما در مورد نظامهای منطقه‌ای، آنچه در خارج از منطقه رخ می‌دهد، بر نظام منطقه‌ای اثر دارد و آنچه در درون منطقه رخ می‌دهد، می‌تواند بر نظام بین‌المللی جهانی اثر بگذارد. برای مثال تحولات پس از جنگ جهانی دوم، مانند شکل‌گیری نظام دو قطبی، تلاش برای اعمال حق تعیین سرنوشت و فروپاشی نظام استعماری، بر ساختار نظام منطقه‌ای خاورمیانه اثر گذاشت. این فرایند سبب گردید که دولتهای منطقه با توجه به نیازها و وابستگیهای خود، به طور عمده در دو جناح جانبدار سیاستهای غرب و هوادار سیاستهای شرق، مقابل یکدیگر قرار گیرند؛ این دسته بندی، آنها را به مقابله با یکدیگر کشاند. از سوی دیگر، دگرگونیهای ناشی از کنش متقابل میان دولتهای منطقه، بر نظام بین‌المللی اثر گذاشت، به طوری که برای مثال جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و بسته شدن کانال سوئز، شرایط را برای خروج بریتانیا از شرق سوئز آماده‌تر ساخت و همراه با عوامل دیگر، از جمله درگیری ایالات متحده در ویتنام، سبب شد که این دولت به جای آنکه به طور مستقیم خلاء ناشی از خروج بریتانیا را پر کند، با اعلام دکترین نیکسون، دولتهای قدرتمند منطقه را حافظ امنیت منطقه قرار دهد. استواری نظام و برخورداری آن از تعادل نیز در نظام بین‌المللی واجد اهمیت است. برای مثال نظام بین‌المللی جهانی که پس از جنگ جهانی دوم به طور عمده شکل دو قطبی داشت، برای چند دهه این خصیصه را حفظ کرد و تنها در میانه دهه ۱۹۸۰ بود که استواری و تعادل نظام به طور اساسی به هم خورد، به طوری که نظام دو قطبی فرو پاشید. در مورد نظامهای منطقه‌ای نیز چنین چیزی را می‌توان مشاهده کرد؛ یک نمونه آن



خاورمیانه است که در موارد متعدد، تعادل آن به هم خورد و قدرت دولتهای منطقه دگرگون شد.

توصیفهایی که در مقدمه بحث در مورد بحران ارائه گردید، نشان می‌دهد که بحران در واقع وضعیتی است که می‌تواند متضمن دگرگونی در نظام باشد. از سوی دیگر فرایند عادی کنش متقابل نیز سبب تغییر نظام از یک حالت به حالت دیگر می‌شود. بنابراین، به طور طبیعی این سؤال مطرح می‌گردد که چه تفاوتی میان بحران؛ به عنوان عارضه‌ای برای نظام بین‌المللی، و تغییر نظام از یک حالت به حالت دیگر (ناشی از عملکرد طبیعی نظام) وجود دارد. تعریف (تا حد ممکن) دقیق از بحران می‌تواند یافتن پاسخ صحیح به این پرسش را به میزان زیادی آسان گرداند.

### تعریف بحران

با توجه با آنچه در مورد نظام گفته شد، در یک تعریف کلی، بحران را می‌توان وضعیتی دانست که در آن فرایند دگرگونی در نظام به شکلی است که استواری و تعادل نظام به شدت و با نتیجه‌ای نامطمئن به خطر می‌افتد و ضرورت اقدام هر چه سریعتر برای اعاده آن یا برقراری نظم مجدد احساس می‌شود. این تعریف همان طور که اشاره شد، کلی است؛ اما در مورد نظام بین‌المللی (به عنوان شکلی از نظام اجتماعی) باید گفت؛ همان طور که در چارچوب نظریه نظامها، در هر زمان طبقه‌ای از ذوات (افراد، خانواده‌ها و نهادها) و روابط میان آنها (مجاری ارتباطی، نفوذ و تعهدات) به طور مجزا مورد توجه قرار می‌گیرند؛ نظام را باید از نو تعریف کرد.<sup>(۱۱)</sup> بحران در نظام بین‌المللی را نیز باید با توجه به نوع نظام و خصوصیات آن مد نظر قرار داد و تعریف کرد.

از تعریف کلی نظام چند عنصر به دست می‌آیند که عبارتند از: فرایند تغییر در نظام، به شدت به خطر افتادن استواری و تعادل نظام، نامعلوم بودن نتیجه و ضرورت اقدام سریع برای اعاده یا برقراری تعادل. منطبق با این عناصر، بحران در نظام بین‌المللی را، می‌توان وضعی دانست که در آن فرایند تغییر در نظام به شکلی در می‌آید که استواری و

تعادل نظام بین‌المللی به شدت و با نتیجه‌ای نامطمئن به خطر می‌افتد و ضرورت اقدام هر چه سریعتر برای اعاده آن یا برقراری نظم مجدد احساس می‌شود. حال باید بررسی کرد که تعریف ارائه شده تا چه حد با تعریفهای موجود از بحران انطباق دارد و تا چه میزان واقعیت‌های مربوط به بحران را منعکس می‌سازد. بدین منظور در ادامه بحث، تعریفهای مختلف ارائه می‌شوند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

### الف : نگاهی به تعاریف بحران

پاره ای از متخصصان، در تعریف بحران، ریشه یونانی این کلمه Krinein را مد نظر قرار داده‌اند که به معنای جدا کردن است و در پزشکی کاربرد دارد. در این معنا، بحران یک دگرگونی قطعی و ناگهانی است که می‌تواند به بهبود یا مرگ بینجامد.<sup>(۱۲)</sup> بر اساس نظر این متخصصان، بحران نقطه زمانی است که در آن تصمیم گرفته می‌شود که جریان عمل یا یک رویداد باید ادامه یابد، اصلاح شود و یا به نقطه پایان برسد.<sup>(۱۳)</sup> آنچه گفته شد، دو وجه بحران را نشان می‌دهد. یکی دگرگونی قطعی و ناگهانی در نظام (جسم بیمار) و نتیجه نامطمئن آن (بهبود یا مرگ)، دیگری تصمیم‌گیری در مورد ادامه یافتن، اصطلاح شدن یا پایان پذیرفتن جریان یک عمل یا رویداد.

از آنجا که تنشها، فشارها، رقابتها و برخوردها در نظامهای اجتماعی (از جمله نظام بین‌المللی) بیش از نظامهای زیستانی و جسمانی هستند و وظیفه حفظ نظام را بویژه مشکل می‌گردانند، وجه اخیر بحران اهمیت بسیار زیادی می‌یابد، به طوری که حتی گفته شده بحران حوزه‌ای است که در آن یک تصمیم از لحاظ آگاهی و مؤثر بودن مهم تلقی می‌شود.<sup>(۱۴)</sup> به لحاظ همین اهمیت است که بیشتر متخصصان، بحران را از دیدگاه

12-North and others , *op.cit.*, p. 4 ; Tanter and Ulman , *op.cit* , p. 126 .

13-North and others , *op.cit.*, p. 4 .

14-Michael Haas , *International Conflict* (Indianapolis : The Dobbs-Merril Company., Inc., 1974) , p. 500 .

تصمیم‌گیری تعریف کرده‌اند.<sup>(۱۵)</sup> به هر حال این بدان معنی نیست که وجه دیگر بحران، یعنی دگرگونی در نظام، مورد توجه قرار نگرفته باشد. تعدادی از متخصصان نیز، گرچه کمتر از دسته نخست‌اند، بحران را از بعد نظام تعریف می‌کنند.<sup>(۱۶)</sup> اگر بپذیریم که تعریف بحران باید از نظر تحلیلی جامع باشد و مفهوم دگرگونی را در بر گیرد،<sup>(۱۷)</sup> تعریفهای اشاره شده، به دلیل آنکه هر کدام تنها یک بعد بحران را به طور عمده مورد توجه قرار می‌دهند، در واقع خصوصیات لازم را ندارند یعنی جامع نیستند. بنابراین ضرورت دارد تعریفی ارائه گردد که هر دو بعد را در بر گیرد. تعریف ارائه شده از بحران

15-Michael Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behaviour". *International Studies Quarterly* , vol. 21 , no . 1 , (March 1977) , pp. 42-44 ; Ole R. Holsti , *Crisis , Scallation , War* (Montreal : McGill-Queen's University 1972) , p. 9 ; Frankell , *op.cit.*, p. 119 ; Edward L. Moese , "Crisis Diplomacy Interdependence , and the Politics of International Economic Relations" , in Tanter and Ulman , *op.cit* , pp. 127-28 ; Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op.cit.*, p. 3 ; Jonathan Wilkenfeld , Michael Brecher , and Sheila Moser , *Crises in the Twentieth Century* , vol. II . *Handbook of Foreign Policy Crises* (Oxford : Pergamon Press , 1988) , p. 2 ; Snyder and Diesing , *op.cit.*, pp. 6 , 8-9 ; James N. Rosenau , Vincent Davis , and Maurice A. East , *The Analysis of International Politics* , (New York : The Free Press , 1972) , p. 156 ;  
علی اصغر کاظمی، مدیریت بحرانهای بین‌المللی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۶)،  
صص ۲۰ و ۱۲۸.

16-Brecher , Wilkenfeld and Moser , *op.cit.*, p. 3 ; Sullivan , *op.cit.*, p. 256;  
Oran R. Young , *The Intermediaries , Thierd Paties in International Crises* ,  
(New Jersey : Princeton University press , 1967) , p. 10 ;

کاظمی، پیشین، صص ۱۳ - ۱۴

17- Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op.cit.*, p. 3 .

در سطور قبل، هر دو بعد را در بر می‌گیرد. یعنی با اشاره به اینکه فرایند دگرگونی در نظام به شکلی در می‌آید که استواری و تعادل آن به شدت و با نتیجه‌ای نامطمئن به خطر می‌افتد، بحران را از بعد نظام مورد توجه قرار می‌دهد و با بیان اینکه نیاز شدید به تصمیم‌گیری برای مقابله با آن وضع احساس می‌شود، به بعد بحران تصمیم‌گیری اشاره می‌کند.

به هر حال هنگامی که تعریفهای مختلف را، چه از بعد تصمیم‌گیری و یا از بعد نظام، مورد بررسی قرار می‌دهیم، مشاهده می‌کنیم که در هر دو بعد نیز تفاوت‌های چشمگیری میان تعریفها وجود دارد و در آنها به عناصر و عوامل مختلفی اشاره شده است. گرچه در هر یک از تعریفهای مختلفی که بحران را از بعد تصمیم‌گیری مورد توجه قرار داده‌اند، معمولاً سه خصوصیت برای بحران مشخص می‌شود، اما این سه خصوصیت در تعریفهای گوناگون ثابت نیستند؛ به طوری که در نه تعریف مورد توجه از این پدیدار، در مجموع به نه خصوصیت اشاره شده است که به ترتیب کثرت تکرار عبارتند از :

۱- محدودیت زمان (۸ مورد)

۲- غافلگیری (۵ مورد)

۳- به خطر افتادن هدفهای مهم (۳ مورد)

۴- تهدید نسبت به ارزشهای پایه‌ای (۳ مورد)

۵- درجه بالای احتمال وقوع جنگ (۳ مورد)

۶- تهدید زیاد (۱ مورد)

۷- فشار زمان (۱ مورد)

۸- ظهور ناگهانی یک وضع، اعم از منتظره یا غیر منتظره (۱ مورد)

۹- ضرورت اتخاذ تصمیم برای پاسخ دادن (۱ مورد)

به علاوه تنها در سه تعریف از نه تعریف، به عواملی اشاره شده است که سبب

می‌شوند بحران با خصوصیات اشاره شده شکل بگیرد :

۱- تصوّر تصمیم‌گیرندگان در مورد وجود یا عدم وجود آن خصوصیتها (برای مثال

تهدید نسبت به ارزشهای پایه‌ای) و دگرگونی در محیط داخلی و خارجی مورد توجه

قرار می‌گیرد (۲ مورد). (۱۸)

۲- اشاره صرف به تصور تصمیم گیرندگان (۱ مورد) (۱۹)

در دو مورد نیز، خارج از محدوده تعریف بحران، به وجود عنصر عدم اطمینان Uncertainty در این پدیدار اشاره می‌شود. (۲۰)

در مورد تعریف بحران از بعد نظام، پراکندگی باز هم بیشتر است؛ به طوری که در پنج تعریف ارائه شده از این دیدگاه، در مجموع به دوازده خصوصیت اشاره می‌گردد که عبارتند از :

- ۱- افزایش شدت کنش متقابل (۲ مورد)
- ۲- مختل شدن نظم نظام (۲ مورد)
- ۳- خارج شدن نظام از تعادل (۲ مورد)
- ۴- افزایش احتمال وقوع خشونت در نظام (۲ مورد)
- ۵- از شکل طبیعی خارج شدن نوع کنش متقابل (۱ مورد)
- ۶- چالش با ساختار موجود نظام (۱ مورد)
- ۷- توالی غیر عادی بروندادها و دروندادهای جدید و افزایش حجم و شدت آنها بیشتر از حدی خاص (۱ مورد)
- ۸- برهم خوردن پایداری نظام (۱ مورد)
- ۹- تغییر ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر (۱ مورد)
- ۱۰- ضربه شدید به نظام (۱ مورد)
- ۱۱- سرعت وقوع مجموعه‌ای از حوادث (۱ مورد)
- ۱۲- افزایش اثر نیروهای برهم زننده ثبات کل نظام، به حدی بالاتر از سطح عادی (۱ مورد)

18-Brecher , *op.cit*, pp. 43-44 , 53 ; Brecher , Wilkenfeld , and Moser, *op.cit.*, p. 3 .

19-Snyder and Diesing , *op.cit*, p. 6 .

20-*Ibid* , p. 8 ; Brecher , *op.cit*, p. 53 .

این پراکندگی در ذکر خصوصیات بحران، چه از بعد تصمیم‌گیری و چه از بعد نظام، بار دیگر تأیید می‌کند که هنوز تعریفی مورد قبول عموم، یا دست کم مقبول اکثر قریب به اتفاق متخصصان وجود ندارد و تلاش برای دستیابی به چنین تعریفی می‌تواند مفید باشد. ارزیابی خصوصیات مذکور در تعریفهای گوناگون، و مقایسه آنها با خصوصیات که در تعریف ارائه شده در ابتدای بحث حاضر آمده‌اند، می‌تواند نشان دهد که آیا این تعریف جامع و مانع است یا نه.

### ب : درباره خصوصیات بحران

۱- عامل زمان در بحران : مهمترین خصوصیتی که برای بحران ذکر شده است، محدودیت زمانی است. منظور برخی از متخصصان از محدودیت زمان، کوتاه بودن زمان تصمیم‌گیری است.<sup>(۲۱)</sup> کوتاهی زمان تصمیم‌گیری به عنوان یکی از خصوصیات بحران، در کنار یک مفهوم مرتبط با آن یعنی فوریت مورد تأکید قرار گرفته است. در حالیکه مفهوم اخیر را، مفهوم تهدید یا خطر (که طرفها احساس می‌کنند باید هر چه زودتر برطرف گردد) تقویت می‌کند نه زمان کوتاه برای تصمیم‌گیری. به طور کلی زمان کوتاه، یک خصوصیت لازم برای تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی نیست. بسیاری از بحرانها ماهها و حتی یک سال یا بیشتر طول کشیده‌اند. برای مثال می‌توان به بحران مراکش از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶، بحران برلن از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰، بحران مجدد برلن در سال ۱۹۶۱ (که سه ماه طول کشید) اشاره کرد.<sup>(۲۲)</sup> از طرف دیگر بحران سال ۱۹۶۷ خاورمیانه سه هفته طول کشید. در همین بحران، بنا بر برخی منابع، اسرائیل مایل بود

21-Rosenau , Davis , and East , *op.cit*, p. 156 ; CF., Morse in Snyder and Diesing , *op.cit*, p. 9 . n . ;

علی اصغر کاظمی، پیشین، ص ۱۲۸.

22-Snyder and Diesing , *op.cit*, pp. 6-8 ; Michael Brecher , "State Behavior in International Crisis : A Model" , *The Journal of Conflict Resolution*, vol. 23 , No. 3 (September , 1979) , pp. 448-450 .

پاسخ نظامی را یکی دو هفته به تأخیر اندازد. لذا این تصور وجود نداشت که زمان برای پاسخ دادن کوتاه است، بلکه آنچه به رویداد مزبور خصوصیت بحران را داد و بر رفتار تصمیم گیرندگان اثر گذاشت، آگاهی از محدود بودن زمان برای اتخاذ تصمیم بود. یک پاسخ نمی توانست به طور نامحدود به تأخیر افتد. این درک وجود داشت که تصمیم له یا علیه جنگ باید در یک محدوده زمانی، هر چند با حدّ نهایی تقریباً نامشخص (اعم از یک هفته، یک ماه یا چند ماه) اتخاذ شود. (۲۳)

محدودیت زمانی در معنای اخیر در تعریف ارائه شده، مضمون این بیان است که برای کنترل وضع نیاز شدید به تصمیم گیری وجود دارد. نیاز مزبور شرایطی را فراهم می آورد که تصمیم گیری نمی تواند به طور نامحدود به تأخیر افتد. حدّ نهایی می تواند در فاصله چند ساعت تا چند ماه از آغاز بحران یا بیشتر قرار داشته باشد.

خصوصیت دیگری که در مورد عامل زمان در بحران ذکر شده است و می تواند با مفهوم زمان متناسب هماهنگی یابد، خصوصیت فشار زمان است. این خصوصیت در واقع عبارت است از نسبت زمان معمولاً لازم برای اتخاذ یک تصمیم خاص، به زمانی که برای اتخاذ همان تصمیم در شرایط ویژه وجود دارد. بنا بر این اگر یک مسئله را بتوان ظرف ۲۴ ساعت حل کرد و ۴۸ ساعت وقت در اختیار باشد، در واقع زمانی طولانی (نه کوتاه) برای تصمیم گیری وجود دارد و فشار زمان اهمیت کمتری می یابد. اما اگر در وضعیتی، ۴۸ ساعت وقت در اختیار باشد، در حالیکه برای اتخاذ تصمیم ۹۶ ساعت زمان لازم باشد، فشار زمان چشمگیر و مهم خواهد بود. عواملی مانند آخرین فرصت برای تصمیم گیری، عدم اطمینان در مورد خود، متحدان و دشمنان و دامنه اطلاعاتی که باید گردآوری شود، می توانند بر میزان این فشار اثر بگذارند. (۲۴)

مسئله دیگر در مورد عامل زمان در بحران، مدت بحران است. دوام یک بحران بین المللی، فاصله زمانی میان نخستین نقطه شروع تا آخرین نقطه پایان است. (۲۵) از آنجا

23-Brecher , "State Behavior in International Crisis" , pp. 448-49 .

24- Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior" , p. 53 .

25-Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op.cit*, p. 11 .

که عامل فشار زمان بر تصمیم‌گیری در موقع مناسب، اثر دارد و بنا بر این بسته به میزان این فشار، مدت بحران می‌تواند کوتاه، متوسط و بلند باشد.<sup>(۲۶)</sup>

۲- غافلگیری و ظهور ناگهانی یک وضع: خصوصیت دیگر ذکر شده برای بحران، غافلگیری است. این خصوصیت حتی مورد انتقاد برخی از متخصصانی قرار گرفته است که خود، ابتدا آن را برای بحران منظور کرده بودند. آنان به این نتیجه رسیدند که رابطه مهمی میان ابعاد زمان و تهدید از یک سو و آگاهی از سوی دیگر وجود ندارد و غافلگیری شرط لازم برای بحران نیست.<sup>(۲۷)</sup> به علاوه، استدلال شده است که غافلگیری به طور عادی تنها هنگامی وجود دارد که خشونت به طور غیر منتظره‌ای رخ دهد (مانند تهاجم عراق به کویت در اکتبر ۱۹۹۰). به طور کلی غافلگیری از طریق تحلیل محتوا قابل اندازه‌گیری نیست.<sup>(۲۸)</sup> به همین دلیل عده‌ای از متخصصان، غافلگیری را خصیصه‌ای ضروری برای بحران نمی‌دانند<sup>(۲۹)</sup> و بعضی به خصیصه ظهور ناگهانی (اعم

26-*Ibid.*, pp. 65-66 ; Brecher , "Toward a Theory of Internatioal Crisis Behavior" , p. 49 .

شایان ذکر است که در این دو منبع، زمان اختصاص داده شده برای هر یک از مدتهای مذکور تفاوت دارند. در منبع نخست مدت کوتاه، ۱ تا ۳۲ روز و در منبع دوم ۱ تا ۶ روز ذکر شده است. مدت متوسط، در منبع نخست ۳۲ تا ۶۰ روز و در منبع دوم یک هفته تا سه ماه می‌باشد. برای مدت بلند نیز در منبع نخست ۶۱ روز و بیشتر و در منبع دوم بیش از شش ماه در نظر گرفته شده است، به این ترتیب، برای مثال، بحران سه هفته‌ای سال ۱۹۶۷ خاورمیانه که به جنگ ماه ژوئن انجامید، بر اساس منبع نخست یک بحران کوتاه مدت و بر اساس منبع دوم بحرانی متوسط محسوب می‌شود.

27-CF., Herman in Brecher , "Toward a Theory of International Behavior", p. 42 , n., and Brecher , "State Behavior in international Crisis" , p. 448 .

28-CF., McCromick in Brecher , "Toward a Theory of International Behavior" , p. 42 , n .

29-Brecher, "Toward a Theory of International Crisis Behavior", pp. 44- 54; Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op.cit*, p. 2



از منتظره یا غیر منتظره) یک وضع اشاره می‌کنند.<sup>(۳۰)</sup> خصیصهٔ اخیر، در تعریفهای مربوط به بحران از بعد نظام نیز به صورت تغییر ناگهانی در یک یا چند قسمت از عوامل متغیر مورد توجه قرار گرفته است. این بیان به صورتی نیست که لزوماً باید نسبت به تغییر، عدم آگاهی (غافلگیری) وجود داشته باشد.

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که در پاره‌ای از موارد، تصمیم‌گیرندگان شواهدی از وقوع بحران را از قبل در اختیار داشته‌اند. یک نمونه، اقدام شوروی در سال ۱۹۴۸ در مورد محاصرهٔ برلن بود. در ژانویهٔ این سال دولت مزبور اقدام به ایجاد موانعی برای حمل و نقل در مسیر برلن در آلمان شرقی کرد. در ماه آوریل، ژنرال کلی Clay امریکایی به واشنگتن پیشنهاد کرد که یک پل هوایی، دست کم برای تخلیهٔ خانواده‌های امریکایی از برلن، ایجاد شود. در ۲۴ ژوئن، با اقدام شوروی در مورد قطع رفت و آمد زمینی میان برلن و آلمان غربی، بحران عملاً آغاز شد. نمونهٔ دیگر، مسئلهٔ تنگهٔ تایوان است. تصمیم‌گیرندگان امریکایی حملهٔ چین کمونیست به جزایر کوموی و ماتسو در ۲۳ اوت این سال را تهدیدی جدی به حساب آوردند. در این مورد سازمانهای اطلاعاتی امریکایی شواهدی در مورد حملهٔ قریب الوقوع چین در نخستین روزهای اوت در اختیار داشتند. به همین دلیل حالت غافلگیری وجود نداشت.<sup>(۳۱)</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، قابل درک است که در تعریف ابتدای نوشته حاضر از

برچر معتقد است که غافلگیری شرط ضروری برای بحران نیست، اما این عامل تا حدی در عامل فشار زمان و احتمال وقوع جنگ وجود دارد. یک دگرگونی غیر منتظره با ابعاد بحرانی ممکن است این تصور را در تصمیم‌گیرندگان به وجود آورد که فشار زمان برای تنظیم یک پاسخ شدید است. همچنین میان واقعیت و میزان غافلگیری از یک طرف و درجهٔ احتمال تصویری وقوع جنگ از طرف دیگر پیوند وجود دارد. با این حال ممکن است یک بحران بدون هر گونه عنصر غافلگیری وجود داشته باشد.

Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior" , p . 45.

30-CF., Tanter and Ulman , *op.cit*, p. 127 .

۳۱- علی اصغر کاظمی، پیشین، صص ۳۹-۴۰. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ بحرانهایی که خصیصهٔ

غافلگیری ندارند، بنگرید به: همان، صص ۴۰-۴۵.

بحران نیز خصیصه غافلگیری، به عنوان شرط لازم، مورد اشاره قرار نگرفت؛ هر چند امکان دارد که بحران با غافلگیری نیز همراه باشد. برای مثال یادداشت مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۴۷ بریتانیا مبنی بر عدم امکان ادامه کمک مالی به یونان جنگزده، مقامات امریکایی را سخت غافلگیر کرد. بحرانی که با این یادداشت برای دولت اخیر به وجود آمد، به دلیل ترس از استیلای شوروی بر منطقه شرقی مدیترانه بود. همچنین تصمیم ناگهانی شارل دوگل رئیس جمهوری فرانسه در سال ۱۹۵۹، در مورد بیرون کشیدن ناوگان مدیترانه‌ای این دولت از ناتو، نگرانیهایی برای پیشبرد مقاصد ایالات متحده به وجود آورد. مثال اخیر ما را به مفهوم ظهور ناگهانی یک وضع نزدیک می‌کند که برخی از متخصصان آن را خصیصه‌ای برای بحران دانسته‌اند.

اما خصیصه ظهور ناگهانی (اعم از منتظره یا نامنتظره) یک وضع و بیان خاص آن از بعد نظام، دگرگونی در فرایند تغییر در نظام را نشان می‌دهد که در تعریف نوشته حاضر از بحران مورد توجه قرار گرفته است. این دگرگونی، خود ناشی از دگرگونی در فرایند کنش متقابل است که می‌تواند به اشکال مختلف باشد و در تعریفهای گوناگون با بیانهای متفاوت نشان داده شده است. از جمله بیانهای مزبور، می‌توان به این موارد اشاره کرد: توالی غیر عادی بروندها و دروندهای جدید و افزایش شدت و حجم آنها بیشتر از حدی خاص، وقوع سریع مجموعه‌ای از حوادث، افزایش شدت کنش متقابل و از حالت طبیعی خارج شدن کنش متقابل. این خصوصیتها نیز اثر ظهور ناگهانی یک وضع و دیگر خصیصه‌های اشاره شده برای بحران از بعد نظام را دارند. یعنی سبب به مخاطره افتادن شدید استواری و تعادل نظام می‌شوند. مفهوم اخیر از بحران برای نظام به بیانهای گوناگون به صورت خارج شدن نظام از تعادل، افزایش اثر نیروهای برهم زننده ثبات کل نظام به حدی بالاتر از سطح عادی و ضربه شدید به نظام مورد توجه قرار گرفته است. شواهد تاریخی نیز دگرگونی در فرایند کنش متقابل و به مخاطره افتادن شدید استواری و تعادل نظام را تأیید می‌کنند. برای مثال می‌توان به بحران سال ۱۹۳۸ چکسلواکی اشاره کرد؛ در ۱۹ ماه این سال منابع اطلاعاتی گزارش دادند که واحدهای آلمانی در ساکسونی نزدیک مرز چکسلواکی متمرکز می‌شوند. این گزارش بحرانی را برای دولت اخیر، فرانسه و بریتانیا به وجود آورد. در ۲۰ مه، چکسلواکی یک حالت فوق العاده و

بسیج جزیی اعلام کرد. در ۲۱ مه بریتانیا و فرانسه با هشدارهای شدید به آلمان، همراه با تهدید به مداخله در صورت حمله آلمان به چکسلواکی، به اقدام آلمان پاسخ دادند. پاسخ آلمان، تصمیم شورای جنگ به عقب نشینی بود. در ۲۳ مه به سفیر چکسلواکی در برلن اطمینان داده شد که حکومت نازی مقاصد تجاوزکارانه نسبت به دولت متبوع وی ندارد؛ سرانجام بحران خاتمه یافت.<sup>(۳۲)</sup> در ۱۷ مه ۱۹۶۷ هواپیماهای مصری پروازی بر فراز مرکز تحقیقات اتمی اسرائیل انجام دادند و دو واحد نظامی بر نیروهای موجود در صحرای سینا افزوده شد. در ۱۸ مه دبیرکل سازمان ملل متحد تقاضای دو روز قبل ناصر، رئیس جمهوری مصر، مبنی بر خارج ساختن نیروهای این سازمان از صحرای سینا را پذیرفت. در ۱۹ و ۲۱ مه ذخیره‌های ارتشهای اسرائیل و مصر به خدمت فرا خوانده شدند. در ۲۳ مه مصر بسته شدن تنگه تیران را اعلام کرد. بریتانیا و ایالات متحده این عمل را نقض حقوق بین‌الملل دانستند و شوروی اسرائیل را به خاطر وضع خطرناک در خاورمیانه مورد نکوهش قرار داد. در ۳۰ مه پیمان دفاعی میان اردن و مصر به امضا رسید. اسرائیل در ۴ ژوئن تصمیم گرفت یک ضربه «پیشگیرانه» وارد آورد. این اقدام با حمله به پایگاههای هوایی مصر در ۵ ژوئن عملی شد.<sup>(۳۳)</sup>

۳- عامل تهدید : خصوصیات دیگری که مورد توجه قرار گرفته و در واقع همه بیان یک واقعیت هستند، عبارتند : از به خطر افتادن هدفهای مهم،<sup>(۳۴)</sup> تهدید نسبت به

32-Brecher , Winkelfeld , and Moser , *op.cit*, pp. 164-65 , 206-7 . 1988) ;

علی اصغر کاظمی، پیشین، صص ۳۵ و ۳۶.

33-*Ibid.*, pp. 279-80 .

برای مطالعه بیشتر در مورد نمونه‌های متعددی که دگرگونی در فرایند تغییر در نظام را نشان می‌دهند، بنگرید به : صفحات ۱۴۳ تا ۳۴۵ همین منبع که در آن خلاصه‌ای از ۲۷۸ بحران مربوط به سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۲۹ آمده است.

34-CF., Robinson and Herman . in Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior", p. 42 ; Moser in Tanter and Ulman , *op.cit*, p.127

ارزشهای پایه‌ای<sup>(۳۵)</sup> و تهدید زیاد.<sup>(۳۶)</sup> شدت تهدید بستگی به ارزش چیزی دارد که مورد تهدید قرار می‌گیرد که آن نیز به نوبه خود بستگی به تصور و اعتقاد تصمیم گیرندگان دارد. این تهدید می‌تواند نسبت به موجودیت و به شکل تهدید بقای جمعیت، نسل کشی، نفی بلد، به بندگی کشیدن و جذب اجباری، ضمیمه سازی، حکومت استعماری یا تحت الحمایگی، پایگاههای خارجی و اشغال باشد. تهدیدهای شدید دیگر، ممکن است تهدید تلفات سنگین در جنگ یا بمباران کور باشد. مورد دیگر، تهدید نسبت به نفوذ در نظام بین‌المللی یا نظام منطقه‌ای فرعی است که می‌تواند به شکل تهدید کاهش قدرت در نظام جهانی یا منطقه‌ای، انزوای دیپلماتیک و متوقف شدن کمک پشتیبانان در آید. تهدید دیگر نسبت به تمامیت ارضی است و به صورت تصرف بخشی از سرزمین، ضمیمه سازی قسمتی از سرزمین یک دولت و جدایی طلبی است. تهدید دیگر نسبت به نظام، به شکل تهدید به سرنگونی رژیم، تغییر در نهادها، عوض شدن نخبگان، مداخله در سیاست داخلی، و براندازی است. تهدید همچنین می‌تواند جنبه اقتصادی داشته باشد؛ مانند کنترل اقتصاد بازیگر دیگر، ادغام تحمیلی در اقتصاد دولت دیگر، مصادره منابع، از دست دادن بازار و محدود شدن دسترسی به منابع یا بازار.<sup>(۳۷)</sup> این تهدیدها بستگی زیادی به تصور تصمیم گیرندگان دارد.

این خصوصیات که از بعد بحران تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گرفته‌اند، هنگامی که از بعد بحران نظام مد نظر قرار می‌گیرند، تحت عناوینی مانند مختل شدن نظم نظام، چالش با ساختار موجود نظام، برهم خوردن پایداری نظام و ضربه شدید به نظام بیان می‌شوند. زیرا خصوصیت‌های مذکور، چه از بعد تصمیم‌گیری و چه از بعد یک نظام، در

35-Holsti , *Crisis , Escalation , War* , p. 9 ; Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op,cit*, p. 3 ; Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior", pp. 43-44 .

36-Frankel , *op.cit*, p. 119 .

37-Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op,cit*, p. 67 ; Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior" , pp. 48-49 .

حقیقت مانند خصوصیت‌هایی که همراه با ظهور ناگهانی یک وضع مورد بحث قرار گرفتند، نشان دهنده آن هستند که استواری و تعادل نظام بشدت به خطر افتاده است. نمونه‌های تاریخی زیادی نیز در این مورد می‌توان مشاهده کرد؛ یک مورد آن، بحران چاکو (از ۵ دسامبر ۱۹۲۸ تا ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۹) میان بلیوی و پاراگوئه است. سرزمین چاکو بورئال Chaco Boreal مدت ۱۵۰ سال مورد اختلاف دو دولت مزبور بود. این سرزمین تنها راه دسترسی بلیوی به دریا بود. دو دولت کشتیها و قلاعی در سمت خود از سرزمین چاکو داشتند. در ۵ دسامبر ۱۹۲۸ واحدهای نظامی پاراگوئه یک قلعه بلیوی را تصرف و تخریب کردند. حکومت بلیوی بلافاصله روابط دیپلماتیک خود را با پاراگوئه قطع کرده، نیروهای ذخیره خود را فرا خواند و در ۱۴ دسامبر با یک حمله نظامی قلعه تصرف شده را مجدد اشغال کرد و قلعه دیگری را نیز تصرف نمود. پیشروی نظامی بلیوی تهدیدی نسبت به موجودیت پاراگوئه تلقی شد. نمونه دیگر، بحران میان عربستان سعودی و یمن (از ۱۸ دسامبر ۱۹۳۳ تا ۲۰ مه ۱۹۳۴) است. در سال ۱۹۳۰ سرزمین عسیر ASir در پادشاهی حجاز و نجد (بعدها عربستان سعودی) ادغام شد. بنابراین سرزمین این پادشاهی به مرز یمن رسید. امام یمن در آن هنگام مدعی برخی از بخشهای مرزی میان دو دولت بود. در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۳ سعودیها اطلاع یافتند که نیروهای یمن وارد سرزمین عسیر شده‌اند. در آن روز عربستان سعودی تصمیم گرفت که مذاکراتی را با یمن شروع کند. کنفرانسی برگزار شد، اما یمنی‌ها از خروج از سرزمین مزبور امتناع کردند. عربستان در ۲۲ مارس ۱۹۳۴ نیروهایی را به سرزمین عسیر فرستاد. این نیروها در سرزمینهای مورد اختلاف تا دشت ساحلی یمن پیش رفتند.<sup>(۳۸)</sup> در ۷ ژوئن ۱۹۴۸ قدرتهای غربی توصیه‌هایی را که در مورد یکپارچه کردن مناطق تحت اداره خود در آلمان در کنفرانس لندن (در مارس این سال) به عمل آمده بود، منتشر کردند. شوروی به کنفرانس مزبور دعوت نشده بود؛ بنابراین توصیه‌های مزبور را تهدیدی اساسی نسبت به نفوذ خود در اروپا تلقی کرد و این امر پایه بحران سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹ در مورد

محاصره برلن قرار گرفت.<sup>(۳۹)</sup> هنگامی که در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ بریتانیا، عراق، ایران، ترکیه و پاکستان یک ترتیب دفاعی منطقه‌ای ضد شوروی معروف به پیمان بغداد را به وجود آوردند، بحرانی برای مصر شکل گرفت. زیرا عبدالناصر، رئیس جمهوری مصر، این پیمان را چالشی با رهبری خود در جهان عرب و تهدید مستقیم ایالات متحده و بریتانیا برای سرنگون ساختن حکومت خود تلقی می‌کرد.<sup>(۴۰)</sup> همه این موارد نشان می‌دهد که از نظر تصمیم گیرندگان درگیر در بحران، فرایند تغییر در نظام به صورتی در آمده بود که تعادل و استواری نظام به شدت در مخاطره قرار داشت.

**۴- ضرورت اتخاذ تصمیم :** خصوصیت دیگر، ضرورت اتخاذ تصمیم برای پاسخ دادن است. بدیهی است هنگامی که تعادل و استواری یک نظام بشدت در مخاطره قرار می‌گیرد، اجزای آن باید در جهت برقراری یا اعاده تعادل یا استواری اقدام کنند. در نظام بین‌المللی، دولت‌ها این ضرورت را بدین جهت احساس می‌کنند که استقرار یا اعاده تعادل و استواری می‌بایست با کسب حداکثر ممکن منافع و تحمل حداقل زیان در شرایط موجود همراه باشد. به همین دلیل است که توالی سریع دروندادها و بروندادها در نظام مشاهده می‌شود و حوادث سرعت می‌گیرند. خصوصیت مزبور در تعریف نوشته حاضر به این صورت منظور شده است که برای کنترل وضع، نیاز شدید به تصمیم‌گیری احساس می‌شود.

**۵- احتمال وقوع جنگ :** خصوصیت دیگری که برخی از متخصصان به آن اشاره می‌کنند، احتمال وقوع جنگ یا خشونت است. این خصوصیت، هم از بعد بحران تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گرفته است<sup>(۴۱)</sup> و هم از بعد بحران نظام.<sup>(۴۲)</sup> در بعد اخیر، احتمال

39-*Ibid.*, p. 213 .

40-*Ibid* , p. 229 .

برای مطالعه بیشتر درباره برهم خوردن تعادل نظام بنگرید به : صفحات ۱۴۳ تا ۳۴۵ همین منبع.

41-*Ibid* , p.3; Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior", pp. 43-44 ; Snyder and Diesing , *op.cit* , p. 6 .

42-Young , *op.cit* , p. 10 ; Bercher , Wilkenfeld , and Moser , *op.cit*, p. 3 ;

مزبور به صورت افزایش احتمال خشونت در نظام مطرح شده است. احتمال وقوع جنگ به روشنی متضمن تصور وجود تهدید نسبت به ارزشهاست، اما عکس آن وجود ندارد.<sup>(۴۳)</sup> یعنی صرف تصور وجود تهدید مزبور نمی‌تواند متضمن احتمال وقوع جنگ باشد. تهدید مزبور هنگامی به احتمال بروز جنگ و خشونت شکل می‌دهد که از شدت زیادی برخوردار باشد. به علاوه میزان قدرت طرفهای درگیر نسبت به یکدیگر نیز در شکل‌گیری این احتمال اثر دارد. بخشی از هر دو عامل جنبه ذهنی دارد. به این ترتیب، تصور تصمیم‌گیرندگان از درجه شدت تهدید یا نسبت قدرت میان دو طرف می‌تواند سبب تقویت یا تضعیف احتمال جنگ شود. تصور تصمیم‌گیرندگان از مجموعه شرایط و اوضاع و احوال و از جمله شدت تهدید یا نسبت قدرت طرفهای درگیر، به همان اندازه می‌تواند در تقویت احتمال بروز جنگ و خشونت نقش داشته باشد که در تقویت احتمال روی آوردن به توافق و سازش.

مطالعه‌ای که تعدادی از متخصصان معتقد به این خصوصیت، در مورد ۲۷۸ بحران بین‌المللی مربوط به سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۹ انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که در ۷۱ مورد (۲۵/۵ درصد) خشونت رخ نداده، در ۶۶ مورد (۲۳/۸ درصد) برخوردها جزئی بوده، در ۷۰ مورد (۲۵/۲ درصد) برخوردهای جدی وجود داشته و ۷۱ مورد (۲۵/۵ درصد) به جنگ تمام عیار منجر شده است.<sup>(۴۴)</sup> مطالعه مزبور تأیید دیگری بر این نکته است که تصور تصمیم‌گیرندگان و اوضاع و احوال موجود همان قدر می‌توانند سبب بروز جنگ شوند که می‌توانند عدم توسل به خشونت را موجب گردند. به علاوه تصور مزبور، بر میزان به کارگیری خشونت نیز اثر دارد؛ به طوری که از مجموع ۲۰۷ موردی که در آنها خشونت بکار گرفته شده است، اندکی بیش از یک سوم (یعنی حدود ۳۴ درصد) منجر به جنگ تمام عیار شده‌اند. بقیه موارد تقریباً به همین میزان به بروز برخوردهای جزئی (حدود ۳۱ درصد) و برخوردهای جدی (حدود ۳۳ درصد) منجر گشته‌اند. همین

متخصصان استدلال می‌کنند که وجود یا عدم وجود خشونت تنها یکی از مسائل اصلی (Core) فراوان دربارهٔ بحرانهاست که دانشگاهیان و سیاستگذاران باید به آنها توجه کنند<sup>(۴۵)</sup> و روشن نیست که چرا اینان از میان مسائل اصلی فراوان، تنها برای یکی از آنها چنان اهمیتی قائل می‌شوند که آن را به عنوان خصوصیت بحران در نظر می‌گیرند.

به علاوه، همین متخصصان به مفهوم بحران در خلال جنگ Intra-War Crisis (IWC) اشاره می‌کنند. به نظر ایشان بحرانهای خلال جنگ وضعیتهایی هستند که یک دگرگونی محیطی را نشان می‌دهند که تهدیدی نسبت به ارزشهای اساسی و آگاهی در مورد زمان پاسخگویی را سبب می‌شوند. بحران خلال جنگ یکی از مصداقهای بحران بین‌المللی در کل است. ویژگی این بحران، افزایش شدت کنش متقابل مخرب Disruptive و دگرگونی ابتدا به ساکن در ساختار یک نظام بین‌المللی است. آنچه این بحران را از دیگر بحرانهای بین‌المللی جدا می‌سازد، شرایطی است در آن بحران مزبور رخ می‌دهد، یعنی یک جنگ جاری. هفت نوع تغییر وضع ممکن است بحرانهای طی جنگ را به وجود آورند:

۱- ورود یک بازیگر مهم جدید به یک جنگ موجود (مانند مداخله آلمان، در برخوردهای نظامی میان نیروهای بریتانیایی و عراقی در خاک کشور اخیر با فرستادن بمب افکنهای مستقر در سوریه برای بمباران پایگاههای بریتانیایی. بحران مزبور از ۲۹ آوریل تا ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۱ طول کشید).

۲- خروج یک بازیگر مهم از جنگ (مانند آگاه شدن ویتنام جنوبی از توافق پاریس میان ویتنام شمالی و ایالات متحده، در ۲۳ اکتبر که می‌توانست به خروج دولت اخیر از جنگ منجر شود).

۳- اوجگیری یک جنگ از لحاظ تکنولوژیک، به صورت ورود سلاح جدید (مانند اقدام آلمان به بمباران هوایی بریتانیا در فاصله ۱۰ ژوئن و ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۰ که یک بحران خلال جنگ معروف به نبرد بریتانیا را به وجود آورد).

۴- اوجگیری مهم یک جنگ در اثر عاملی غیر از ارائه یک تکنولوژی پیشرفته (مانند



تهاجم بهاره ویتنام شمالی به ویتنام جنوبی، در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۲ که یک بحران خلال جنگ معروف به مین گذاری بنادر ویتنام را آغاز کرد).

۵- شکست در یک نبرد مهم (شکست ارتش آلمان از ارتش شوروی در نبرد استالینگراد، یک بحران خلال جنگ را برای آلمان به وجود آورد).

۶- تصور احتمال زیاد ورود یک بازیگر مهم به جنگ (مانند بحران ناشی از تهدید شوروی به مداخله در جنگ صحرای سینا - سوئز در نوامبر ۱۹۵۶).

۷- بحرانی که از شروع جنگ ناشی می شود (مانند بحرانی که با شروع جنگ کره در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ آغاز شد). (۴۶)

از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که در یک بحران بین المللی احتمال وقوع جنگ شرط نیست. این امر، از تعریف متخصصانی که ۲۷۸ بحران بین المللی را مطالعه کرده اند، نیز به دست می آید. طبق تعریف آنان، بحران بین المللی یک دگرگونی وضعیت است که دو شرط لازم و کافی دارد. یکی، از شکل طبیعی خارج شدن نوع و افزایش شدت کنش متقابل، به نحوی که میان دو یا چند طرف متخاصم بی نظمی ایجاد کند و احتمال زیاد بروز مخاصمات نظامی وجود داشته باشد یا طی جنگ در توازن نظامی دگرگونی نامطلوب به وجود آید.

دوم، به وجود آمدن چالش با ساختار موجود نظام بین المللی (جهانی، مسلط، یا نظام فرعی) بر اثر کنش متقابل مبتنی بر برخورد در حدی بالاتر از حد عادی. (۴۷) در واقع طبق این تعریف، از بعد یک نظام در خلا جنگ، احتمال وقوع بحران به دگرگونی در توازن نظامی بدل می شود. به این ترتیب خصوصیت احتمال بروز جنگ جنبه عام ندارد و پاره ای از بحرانا را در بر نمی گیرد. مثالهای ارائه شده در مورد وضعیتهای هفتگانه مذکور نیز بی معنی بودن احتمال بروز جنگ در بحراناها خلال جنگ را نشان می دهند. از آنجا که هر بحران بین المللی خلال جنگ، متضمن بحران در سیاست خارجی

46-*Ibid* , pp. 2 , 79 - 80 ; Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior" , p. 45 .

47-Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op,cit*, p. 3 .

طرفهای درگیر است، خصوصیت احتمال بروز جنگ در تعریف بحران از بعد تصمیم گیری نیز برای نوع خاص بحرانهای مورد بحث زائد است. این امر جامعیت خصوصیت مزبور را از میان می برد و دیگر نمی توان آن را خصوصیتی برای بحران دانست.

عده دیگری از متخصصان که بحران را از بعد تصمیم گیری تعریف می کنند و به خصوصیت احتمال بروز جنگ اعتقاد دارند،<sup>(۴۸)</sup> چنین استدلال می کنند که احتمال جنگ، مسئله بحران در میان متحدان را مستثنی می سازد. به عقیده اینان، بحران در میان حکومتهایی وجود دارد که یکدیگر را دشمن، یا دست کم دشمن بالقوه، تلقی می کنند.<sup>(۴۹)</sup> با چنین استدلالی، دیگر نمی توان (برای مثال) بحران میان یوگسلاوی و شوروی در سال ۱۹۴۹، بحران لهستان و شوروی در اکتبر ۱۹۵۶، بحران مجارستان و شوروی در اکتبر و نوامبر ۱۹۵۶، بحران کانال پاناما در ژانویه ۱۹۶۴ میان ایالات متحده و پاناما، بحران میان چکسلواکی از یک طرف و شوروی، بلغارستان، آلمان دموکراتیک، مجارستان و لهستان از طرف دیگر در سال ۱۹۶۸، و بحرانهای میان بریتانیا و ایسلند در ماه مه تا نوامبر ۱۹۷۳ و نوامبر ۱۹۷۵ تا ژوئن ۱۹۷۶ را بحران دانست. در حالیکه بخصوص بحرانهای میان شوروی و دولتهای اروپای شرقی را بی تردید باید بحران درون گروهی و میان متحدان دانست. بنابراین، از این جهت نیز احتمال بروز جنگ به عنوان خصوصیت بحران جامعیت خود را از دست می دهد.

به طور کلی از بحثهای به عمل آمده درباره احتمال بروز جنگ و خشونت در بحران می توان نتیجه گرفت که احتمال مزبور یک خصوصیت عام بحرانها نیست و به همین دلیل در تعریف این نوشته منعکس نشده است، هر چند فرایند تغییر در نظام ممکن است به صورتی در آید که احتمال بروز جنگ یا خشونت را مطرح سازد و شدت بخشد.

۶- دگرگونی در محیط : همان طور که در ابتدای بحث مربوط به خصوصیات بحران، در تعریفهای مختلف اشاره گردید، در برخی از تعریفها به دگرگونی در محیط داخلی و

48-Snyder and Diesing , *op,cit*, p. 6 .

49-*Ibid*, p. 7 .

خارجی به عنوان عامل به وجود آورنده بحران توجه شده است.<sup>(۵۰)</sup> نقش دگرگونی درونی در شکل دادن به بحران بین‌المللی، بویژه برای دولتهای جهان سوم چشمگیر است. این دگرگونی اغلب از راه چالش با رژیم به شکل اعتصاب، تظاهرات، اغتشاش، به قتل رساندن، خرابکاری یا تلاش برای انجام کودتا به وجود می‌آید. در اکثر دولتهای جدید، نظامهای سیاسی شدیداً اثر پذیرند و دگرگونیهای وضعیت داخلی، که برخی از آنها از منابع خارجی سرچشمه می‌گیرند، ممکن است تصور یک تهدید خارجی را به وجود آورند.<sup>(۵۱)</sup>

به طور کلی از آنجا که نظامها در کل، و نظامهای بین‌المللی به طور اخص، کنشهای متقابل درونی (میان اجزاء تشکیل دهنده خود نظام) و خارج و بیرونی (با محیط خارج) دارند و هر کنش متقابل متضمن تغییر از یک حالت به حالت دیگر است، همچنین از آنجا که نظام و محیط اطراف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند، بنابراین عملکرد هر نظام با دگرگونی درونی و بیرونی عجین است. از این رو عبارت «فرایند تغییر در نظام به صورتی در می‌آید که ...» با در نظر داشتن خصوصیات نظام، در تعریف نوشته حاضر، برای بیان مقصود کافی است و تکرار درونی و بیرونی زائد می‌باشد.

از آنجا که دگرگونی، جزیی از موجودیت نظام است و مطمئناً هر بحرانی هم ناشی از دگرگونی در نظام یا محیط اطراف آن است، برای برخی این شبهه به وجود آمده است که یک بحران در صورتی وجود دارد که نظام به صورتی که باید کار کند، کار نکند.<sup>(۵۲)</sup> اما پیوند تنگاتنگ دگرگونی و نظام نباید چنین شبهه‌ای را ایجاد کند، زیرا هر بحرانی ناشی از دگرگونی است، اما هر دگرگونی لزوماً بحران به وجود نمی‌آورد. برای مثال تغییری

50-Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op,cit*, p. 3 ; Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior" , pp. 43-44 .

51-Brecher , "State Behavior in International Crisis", p. 449 .

52-Michael Clarke and Brian White , eds., *An Interduction to Foreign Policy Analysis : The Foreign Policy System* (Lancashire : G.W.&A. Hesketh, Ormskirk & Northridge , 1981) , p. 30 .

تدریجی در نرخ مبادله ارز کشورها ممکن است در نهایت موجب اختلال ژرفی در نظام شود، اما امکان دارد که این تغییرات در یک مقطع زمانی بسیار ناچیز و کم اهمیت باشند. همچنین مشاجره و دعوی میان دو یا چند دولت که از لحاظ شدت در یک سطح نسبتاً ثابتی حفظ گردد، بحران نیست، اما یک دگرگونی سریع در سطح تخصم (مثلاً تغییر از حالت صلح به حالت جنگ) دست کم برای نظامهای فرعی درگیر در مخاصمه، یک بحران محسوب خواهد شد. (۵۳)

برای ارائه مثالی از دگرگونی در محیط داخلی، می توان به بحرانی اشاره کرد که در سال ۱۹۳۸ برای چکسلواکی به وجود آمد؛ در ۷ سپتامبر این سال ۸۲ تن از اعضای حزب آلمانی سودت Sudeten German Party به دلیل قاچاق اسلحه و جرائم دیگر علیه دولت، در موراوسکا استراوا Moravska Oserava بازداشت شدند. این بازداشتها بحرانی را برای چکسلواکی به وجود آورد که با تظاهرات تقریباً همه روزه حزب مزبور، همراه با اقدامات خشونت آمیز ادامه یافت. در ۱۲ سپتامبر، هیتلر طی یک سخنرانی در کنگره حزب نازی خواستار خودمختاری آلمانیهای سودت شد. این حرکت، به عنوان یک دگرگونی خارجی، بحرانی را برای بریتانیا و فرانسه به وجود آورد که با امضای موافقتنامه ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ در مونیخ، پایان یافت. نمونه دیگر، اقدام حزب توده ایران، در اول شهریور ۱۳۲۴ (۲۳ اوت ۱۹۴۵)، برای به دست گرفتن امور آذربایجان و تقاضای خودمختاری اداری و فرهنگی برای این استان بود. اقدام مزبور بحرانی را برای حکومت ایران به وجود آورد. روز بعد حکومت ایران نیروهای ژاندارم را برای در دست گرفتن مجدد قدرت، به منطقه فرستاد. این نیروها از ورود به منطقه تحت اشغال شوروی امتناع ورزیدند، اما با خروج افراد حزب توده از ساختمانهای دولتی، بحران تخفیف یافت. در ۲۵ آبان ۱۳۲۴ (۱۶ نوامبر ۱۹۴۵) فرقه دمکرات آذربایجان (با حمایت شوروی) خواستار خودمختاری این استان شد که اقدام مزبور دومین بحران را برای حکومت مرکزی به وجود آورد. ارتش به تبریز اعزام شد، اما نیروهای شوروی آن را در نزدیکی قزوین متوقف ساختند. اقدام فرقه دمکرات آذربایجان، به عنوان یک دگرگونی خارجی،

برای بریتانیا هم بحرانی به وجود آورد، زیرا این دولت خود مختاری آذربایجان را تهدیدی برای نفوذ خود در خاورمیانه تصور می‌کرد. نمونه دیگر بحران ناشی از دگرگونی داخلی، در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۶ در یونان رخ داد؛ در این تاریخ، چریکهای یونانی به سکرا Skra حمله کردند. جدی بودن وضع، بحرانی را برای یونان که نگران مشروعیت نظام سیاسی خود بود، به وجود آورد. در ۲۱ اوت ۱۹۴۸ نیز حیدرآباد ادعای استقلال کرد و بحرانی برای هند به وجود آمد. تلاش برای سرنگون کردن ملک حسین، پادشاه اردن، در ۴ آوریل ۱۹۷۵ بحرانی را برای این حکومت به وجود آورد. در ۱۰ آوریل ملک حسین هیئت وزیران چپ‌گرا را منحل کرد. اغتشاش و تظاهرات ادامه یافت، اما با سرکوب همه احزاب سیاسی، کنترل شد. کودتای افسران در نیکوزیا، در ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۴ و سرنگون شدن حکومت پارلمانی در قبرس، بحرانی را برای این کشور به وجود آورد. در ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۹ نیز بحرانی برای رودزیا آغاز شد. این زمانی بود که نیروهای رودزیایی تعداد زیادی از نیروهای امنیتی وفادار به رهبران حزب اقلیت (ZANU) را به قتل رساندند.

در مورد دگرگونی خارجی (به عنوان عامل شکل دهنده به بحران)، علاوه بر مواردی که در نمونه‌های بالا اشاره شد، به موارد دیگری نیز می‌توان اشاره کرد. رسیدن نیروهای شوروی به مرز رومانی در ۲۶ مارس ۱۹۴۴، همراه با خطر شکست نیروهای مقاومت کننده و اشغال سرزمین، بحرانی را برای این کشور به وجود آورد. قطعنامه مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد که خواهان تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل بود، بحرانی را برای مصر، عراق، لبنان و سوریه شکل داد. اقدام اسرائیل به اعلام استقلال در ۱۴-۱۵ مه ۱۹۴۸ سبب شکل‌گیری بحرانی برای مصر، عراق، اردن، لبنان و سوریه شد. بازگشت گومولکا Gomulka به قدرت در لهستان (در اوایل اکتبر ۱۹۵۶) بحرانی را برای شوروی به وجود آورد. در ۲۳ اکتبر این سال دویست هزار تظاهرکننده مجار در بوداپست و دیگر شهرهای مهم گرد آمدند و خواستار خروج نیروهای شوروی، برقراری دموکراسی و توسعه روابط شوروی و مجارستان بر پایه برابری مطلق شدند. از آنجا که شوروی جریانهای مجارستان را تهدیدی برای وحدت بلوک سوسیالیستی تصور می‌کرد، این امر بحرانی برای شوروی تلقی می‌شد. در ۲۴ مه ۱۹۷۱ نیمی از منصبهای

وزارت Portfolio در حکومت چاد به سیاستمداران مسلمان واگذار شد؛ این اقدام که در جهت ایجاد سازش میان مسیحیان و مسلمانان صورت می‌گرفت، بحرانی را برای لیبی به وجود آورد. زیرا نفوذ آینده این دولت را در امور کشور همسایه مورد تهدید قرار می‌داد. (۵۴)

اما وجود دگرگونی درونی یا بیرونی به تنهایی برای شکل‌گیری بحران کافی نیست؛ درک تصمیم‌گیرندگان از محیط درونی و بیرونی و تحولات آن نیز نقش مهمی در آن دارد. در مواردی، دگرگونی ممکن است به قدری آشکار، شدید و تهدیدکننده باشد که تصور تصمیم‌گیرندگان و نحوه درک اوضاع و احوال نتواند نقش چشمگیری داشته باشد. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ (۱۵ آوریل ۱۹۶۹) معاون وزارت امور خارجه عراق به سفیر ایران در آن کشور اطلاع داد که دولت متبوع وی اروند رود را بخشی از سرزمین خود تلقی می‌کند و خواست که کشتیهای دارای پرچم ایران، هنگام ورود به دهانه این رودخانه پرچم خود را پایین آورند، به علاوه هیچ ایرانی هم روی عرشه نباشد. عراق تهدید کرد در صورتیکه تقاضای مزبور برآورده نشود، زور به کار می‌برد و اجازه نمی‌دهد که ناوهای عازم بنادر ایران از این رودخانه استفاده کنند. این اقدام دولت عراق بحرانی را برای ایران به وجود آورد. در ۱۴ مارس ۱۹۷۸ نیز نیروهای اسرائیلی با حمایت نیروی هوایی، از مرز لبنان عبور کردند و پایگاههای سازمان آزادیبخش فلسطین را در لبنان مورد حمله قرار دادند. این اقدام اسرائیل، بحرانی را برای لبنان شکل داد. در اول ژوئن ۱۹۷۹ پولیساریو عملیات گسترده‌ای را در خاک مراکش انجام داد، این عمل بحرانی را برای دولت اخیر به وجود آورد.

۷- تصور تصمیم‌گیرندگان : در مواردی نیز درک تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران از اوضاع و احوال، در شکل‌گیری بحران، نقش دارد. هنگامی که در ۴ مهر ۱۳۲۳ (۲۶

۵۴- نمونه‌های ذکر شده در مورد نقش دگرگونی داخلی و خارجی در شکل‌گیری بحران از میان ۲۷۸

بحران شرح داده شده در منبع زیر، برگزیده شده‌اند :

Brecher , Wilkenfeld , and Moser , *op.cit*, pp. 143-346 .

سپتامبر ۱۹۴۴) معاون کمیسر خلق شوروی برای امور خارجه، طی دیداری از تهران، تقاضای امتیاز بهره برداری از نفت استانهای شمالی ایران را برای دولت شوروی مطرح کرد، بحرانی برای دولت ایران به وجود آورد. عناصر ملی گرا در حکومت ایران، تقاضای شوروی را برای منافع ملی ایران مصیبت بار می دانستند و اعطای آن را لطمه‌ای به حاکمیت ایران تلقی می کردند. در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۷ وزیران امور خارجه دولتهای عضو ناتو قطعنامه‌ای را تصویب کردند که به موجب آن موشکهای بالستیک میانبرد با کلاهکهای اتمی، تحت کنترل امریکا، در اروپا (از جمله آلمان) مستقر می شد. شوروی مسلح شدن آلمان به سلاح اتمی را یک تهدید مادی بالقوه شدید تصور می کرد و بنابر این بحرانی برای آن دولت به وجود آمد. هنگامی که مصر و سوریه جمهوری متحد عربی را به وجود آوردند، بحرانی برای حاکمان هاشمی عراق به وجود آمد. زیرا آنان تصور می کردند که اقدام مزبور سبب برانگیخته شدن جنبش انقلابی پان عربی می شود و قیامی را در میان مردمان عرب علیه حکومت‌های آنان و در جهت پیوستن به جمهوری متحد عربی تقویت می کند. کودتای ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۲ در یمن نیز بحرانی برای عربستان و اردن به وجود آورد؛ حاکمان این دو کشور می ترسیدند که سقوط سلطنت در یمن به آن دو پادشاهی نیز سرایت کند. (۵۵)

به هر حال، از آنجا که درک و تصور تصمیم گیرندگان از اوضاع و احوال، به طور کلی، جزء جدایی ناپذیر فرایند تصمیم گیری است،<sup>(۵۶)</sup> بنابراین بخشی از تعریف نوشته

۵۵- نمونه‌های ارائه شده همگی از ۲۷۸ بحران اشاره شده در منبع قبلی برگزیده شده‌اند.

56-Din A. Zinnes , "Some Evidences Relevant to the Man-Milieu Hypothesis", in Rosenau , Davis , and East , *op,cit*, p. 245; Frankel , *op,cit*, pp . 65-66 ; Hopking and Mansbach , *op,cit*, p. 185 ; Herbert C. Kelman , "The Role of the Individual in Decision-Making" , in *The Theory & Practice of International Relations* , edited by David S. Mclellan , William C. Olson , and Fred A. Sonderman , 4th ed., (Englewood Cliffs , New Jersey : Prentice-Hall , Inc., 1974) , p. 160 ; James Barber , Josephine Negro , and Michael Smith ,

حاضر که اشاره می‌کند «نیاز شدید به تصمیم‌گیری احساس می‌شود»، متضمن مفهوم تصور تصمیم‌گیرندگان است و ضرورتی برای بیان صریح آن وجود ندارد. بی تردید بخشی از احساس نیاز به تصمیم‌گیری برای کنترل اوضاع، متأثر از تصور تصمیم‌گیرندگان و نحوه درک آنان از کیفیت فرایند تغییر در نظام، به مخاطره افتادن استواری و تعادل نظام و نتیجه این به مخاطره افتادن است.

۸- عنصر عدم اطمینان : عامل دیگر، عنصر عدم اطمینان است که در هیچ یک از تعریفهای متخصصان، به عنوان یکی از خصوصیات بحران در نظر گرفته نشده است. تنها در دو نوشته از واژه «احتمال» در مورد خصوصیت احتمال بروز جنگ چنین استنباطی به عمل آمده است.<sup>(۵۷)</sup> در یک مورد گفته شده است که واژه «احتمال»، عنصر عدم اطمینان را نشان می‌دهد. این عنصر در نوشته مورد اشاره معادل با غیر قابل پیش بینی بودن Unpredictability گرفته شده است. نویسندگان این اثر، پس از بیان این نکته که جوهر بحران غیر قابل پیش بینی بودن آن است،<sup>(۵۸)</sup> اظهار می‌دارند یک نوع غیر قابل پیش بینی بودن ناشی از نبود کنترل کامل طرفها بر حادثه (یعنی امکان خارج شدن جریان امور از دست) است. اما حتی اگر طرفها، دست کم بر رفتار خود، کنترل قوی داشته باشند، عدم اطمینان، همچنان از اطلاعات ناقص در مورد ارزشها و نیات ناشی می‌شود. عنصر عدم اطمینان تا حد قابل ملاحظه‌ای، معنای یک وضع، حالت بحرانی، یعنی احساس ترس، تنش و اضطراب را می‌دهد. اگر هر طرف بداند که طرف دیگر قصد دارد چه کاری را انجام دهد، به عبارت دیگر آیا قصد دارد که تسلیم شود، محکم بایستد یا بجنگد، و با توجه به آن آگاهی بداند که خود نیز چه می‌کند، بحرانی نمی‌تواند وجود

*Foreign Policy : Policy Making and Implementation* (Milton Keynes : The Open University , 1975) . pp. 19-20 .

57-Snyder and Diesing , *op,cit*, p. 8 ; Brecher , "Toward a Theory of \_ Internattional Crisis Behavior" , p. 53 .

۵۸- این نکته از تامس شلینگ نقل شده است،

Snyder and Diesing , *op,cit*, p. 8 .



داشته باشد. یا هیچ چالشی به وجود نمی‌آید یا اگر چالشی شکل بگیرد، با تسلیم طرف مقابل یا جنگ سخت پایان می‌یابد. حتی اگر میان چالش و نتیجه آن مدت زمانی فاصله بیفتد، جریان امور ویژگی بحران را به خود نمی‌گیرد، بلکه خصوصیت آمادگی برای انجام آن چیزی را می‌یابد که ارزشها و آگاهی خاص به آنها تحمیل می‌کند.

بنابراین، به طور کلی بحرانها تا حد زیادی به خاطر نبودن اطلاعات کامل رخ می‌دهند. یک نتیجه این امر آن است که اگر یکی از طرفها فکر کند که اطلاعات دقیقی درباره نیات طرف دیگر دارد، وضع برای طرف مزبور، تا هنگامی که دریابد ارزیابی غلطی از آن نیات داشته است یا اعتماد به ارزیابی اولیه خود را از دست بدهد، به بحران بدل نمی‌شود. برای مثال بحران سال ۱۹۶۲ کوبا تا زمانی که کندی، رئیس جمهوری ایالات متحده، در یک سخنرانی تلویزیونی چالش این دولت را آغاز کرد و انتظارات شوروی را برهم زد، برای دولت اخیر به یک بحران بدل نشد. این جریان از یک هفته قبل، یعنی از زمان اتخاذ تصمیمات سرّی، برای ایالات متحده به بحران بدل شده بود. (۵۹)

در نوشته دیگری نیز که عنصر عدم اطمینان، خارج از چارچوب تعریف بحران مورد بحث قرار می‌گیرد، آمده است که اگر در یک تغییر وضع، نتیجه مشخص باشد، نمی‌توان گفت که بحران وجود دارد. یک وضع ممکن است آثار خطرناکی به بار آورد که فرد بر آنها کنترل نداشته باشد، اما اگر امکان یا مسئله‌ای (که هر دو تابع عدم اطمینان‌اند) برای انتخاب وجود نداشته باشد، وضع چیزی غیر از بحران خواهد بود. تصمیماتی را می‌توان تصمیمات در شرایط بحرانی نامید که بدون اطمینان کامل درباره نتایج آنها اتخاذ می‌شوند. (۶۰)

بر خلاف تصور عده‌ای از متخصصان، عدم اطمینان و غیر قابل پیش بینی بودن، دو مفهوم جداگانه هستند و مورد اخیر را نمی‌توان این‌گونه در نظر گرفت که درباره همه بحرانها صادق است. زیرا ممکن است به علت وجود اطلاعات کافی بتوان بروز یک

59-Ibid.

60-Brecher , "Toward a Theory of International Crisis Behavior" , p. 53 .

بحران را پیش بینی یا تصور کرد. اما به هر حال امکان دارد که در مورد نتایج وضع و اثر اقداماتی که برای آن صورت می‌گیرد، اطمینان وجود نداشته باشد.

گرچه در تعریفهای متخصصان روابط بین‌الملل از بحران، عنصر عدم اطمینان وجود ندارد، اما آن را می‌توان در ریشه یونانی این واژه، که در پزشکی به کار رفته است، یافت. زیرا در معنای اخیر، بحران یک دگرگونی است که می‌تواند به بهبود یا مرگ بینجامد. واژه «یا» به خوبی عنصر عدم اطمینان را نشان می‌دهد. به علاوه، با وجود آنکه احتمال وقوع جنگ را نمی‌توان یکی از خصیصه‌های بحران (به طور کلی) دانست، اما وجود آن در برخی موارد، خود تجلی خاصی از عنصر عدم اطمینان است و شکل خاصی از آن را نشان می‌دهد.

همچنین عنصر عدم اطمینان، بحران را با مفهوم خطر کردن (ریسک) پیوند می‌زند. مفهوم خطر کردن جزء جدایی ناپذیر بسیاری از مسایل مربوط به اقتصاد، آمار، تصمیم‌گیری و نظریه بازیها است. این مفهوم متضمن احتمال برد و باخت و عدم اطمینان در مورد حوادث خارجی و نتایج آنهاست.<sup>(۶۱)</sup> در واقع با اندکی دقت می‌توان گفت که احتمال برد یا باخت نیز خود متکی به عنصر عدم اطمینان است و بنابراین می‌توان مفهوم خطر کردن را بر پایه عدم اطمینان نسبت به فرایند تحول امور قرار داد.

از آنجا که عدم اطمینان در تمام مراحل بحران، یعنی از نخستین نقطه شروع و حتی در مرحله پیش‌بینی بحران تا نقطه پایان (به صورت ورود به جنگ یا توسل به سازش)، بر فرایند مزبور سلطه دارد، شایسته است که به عنوان یکی از خصوصیات بحران در نظر گرفته شود. زیرا همان‌طور که مطرح‌کنندگان بحث عدم اطمینان اشاره کرده‌اند، اگر برای هر یک از طرفها در مورد نتایج یک وضع یا اثر اقداماتی که در چارچوب آن صورت می‌گیرد، اطمینان وجود داشته باشد، وضع مورد نظر را نمی‌توان بحران دانست. به لحاظ اهمیت عنصر عدم اطمینان در بحرانی شدن یک وضعیت، این عنصر در تعریف نوشته

61-Hannes Adomit , *Sovet Risk - Taking and Crisis Behavior : From Confrontation to Coexistence* , Adelphi Papers , No. 101 (London : The International Institute for Strategic Studies , 1974) .

حاضر از بحران با بیان «با نتیجه‌ای نامطمئن» مدنظر قرار گرفته است.

۹- مقابله : سرانجام باید واژه «مقابله» را در تعریف نوشته حاضر مورد توجه قرار داد. منظور، مقاله با وضعی است که در آن فرایند تغییر در نظام به صورتی در می آید که استواری و تعادل نظام به شدت و با نتیجه‌ای نامطمئن به خطر می افتد. بنابراین در چارچوب مقابله اقدامهایی صورت می‌گیرد که فرایند تغییر در نظام، بر اساس استواری و تعادل اعاده شده یا جدید ادامه یابد.

\* \* \*

از آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که تعریف ارائه شده در ابتدای این نوشته را می‌توان به عنوان تعریفی که خصوصیات یک بحران بین‌المللی را در بر می‌گیرد و در عین حال مواردی را که برای بحرانها عمومیت ندارد، کنار می‌گذارد، مورد استفاده قرار داد همچنین، این تعریف با واقعیت‌های مربوط به بحران حداکثر انطباق را دارد.